

فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۵۰، زمستان ۱۴۰۰، صص ۳۷-۵۸

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۲، تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۷

(مقاله پژوهشی)

«غزل مدیحه‌سرایی» حافظ

دکتر مژده شفیعی^۱



چکیده

در نیمة دوم سده ششم هجری قمری با عنوان اتابکان که باقیمانده حکومت نیرومند جلال الدین ملکشاه سلجوقی و نظام‌الملک توosi بود سکته‌ای در قصیده سرایی سبک خراسانی و مدیحه‌سرایی رخ داد که با یورش مغولان و تاتارها سبک مدیحه سرایی از قالب قصیده به قالب غزل به ارت رسید. بنابراین محتوای قصیده در نزد بزرگان ادب تبدیل به سختانی در باب عرفان، اخلاق و مسائل اجتماعی گردید. تعزّل که دارای بار غنایی و عاشقانه بود و به تدبیر سنایی از قصیده جدا شده و به قالبی مستقل با نام غزل بدل شده بود به گونه‌ای تلفیقی ضمن بیان حالات عاشقانه و عارفانه بار مدیحه‌سرایی را هم به دوش کشید. این شیوه از غزل در نزد حافظ به ویژگی سبکی تبدیل شد. حافظ که شاخص و برترین نماینده سبک غزل مدیحه‌سرایی است پس از خود پیروانی پیدا کرد اگرچه هیچکدام هیچگاه به عظمت او نرسیدند. نگارنده در این گفتار کوشیده است تا به روش (توصیفی - تحلیلی) به تحلیل و معرفی سبک «غزل مدیحه‌سرایی» حافظ در اشکال مختلف آن بپردازد و از آغازگر این شیوه و نمونه‌ای از پیروان آن پس از حافظ یاد کند.

کلید واژگان: حافظ، غزل مدیحه، غزل افزایشی، غزل متنقضب، مدیحه امیران، مدیحه وزیران.

^۱. مریم گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران. mozhde_shafie@yahoo.com

معلمہ

قالب قصیده در جهت مدحه سرایی با رودکی و ابوشکو بلخی در دربار سامانیان در سده چهارم هجری قمری شکل گرفت و در دوره غزنویان در سده پنجم توسيط عنصری، فرخی، منوچهری و ناصرخسرو قبادیانی به درجه کمال رسید.

در دوره سلجوقي در سده ششم توسيط سنائي و خاقاني، عرفان و اخلاق نيز با آن درآميخت اما با تجزيه و قطعه قطعه شدن حکومت جلال الدین ملکشاه سلجوقي و نظام الملک توسي حکومت های کوچک محلی با عنوان اتابکان پیدا شد و قصیده شکوه دوره غزنوی خود را از دست داد.

بورش مغولان و تاتارها قالب قصیده را از مدایح باشکوه خالی کرد و جای آن را در نزد بزرگان ادب همچون عطار، سعدی، سیف الدین فرغانی، به عرفان و اخلاق و حتی مسائل اجتماعی داد. بنابراین قالب غزل که توسط سنایی از قالب قصیده جدا شده بود به طور مستقل توسط انوری، ظهیر فاریابی به رشد خود ادامه داد تا نوبت به سعدی رسید. سعدی که در قصیده‌سرایی موعظه‌گری را به جای مدیحه‌سرایی پیش گرفته بود آغازگر گونه‌ای تازه در مدیحه‌سرایی شد که در این مقاله به آن عنوان «غزل مدیحه» داده‌ام؛ البته غزل مدیحه در آثار سعدی در حدی نیست که به شاخصه سبکی تبدیل شده باشد زیرا از نوع ابتدایی آن است؛ به گونه‌ای که یک مصraig یا یک بیت در مدح ممدوح در آخر غزل افزوده می‌شود مانند غزل زیر که با مطلعی عاشقانه آغاز می‌گردد:

چو زلف پرشکنیش حلقة فرنگی نیست چو تُرک دلبر من شاهدی به شنگی نیست

و با تخلصی در مدح سعد بن ابوبکر سعد زنگی پایان می‌یابد:

دوم به لطف ندارد، عجب که چون سعدی غلام سعد ابوبکر سعد زنگی نیست (سعدی، ۱۳۶۶: ۳ و ۱۹۲)

ممدوح سعدی در غزل فوق که فقط یک مصraig مدیحه در پایان آن غزل است با صراحت معرفی می‌شود که اتابک سعد بن ابوبکر بن سعد زنگی از اتابکان فارس (ر.ک: شیانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۸۵) می‌باشد و مولانا به ویژه در کلیات شمس در ستایش شمس تبریزی از این روش سود می‌برد، که برای نمونه به یک مورد اشاره می‌گردد:

شمس دین بر یوسفان و نازنین نازنین
بر سر جمله شهان و سرفرازان نازنین
(مولانا، ج ۴، ۱۳۶۳: ۲۰۶)

برخلاف سعدی «غزل مدیحه» مولانا از آغاز تا پایان در ستایش شمس تبریزی است. شیوه‌ای را که سعدی در «غزل مدیحه» سرایی آغاز کرد به دست توانای همشهری فرهیخته و رند او یعنی: حافظ به کمال می‌رسد و به ویژگی سبکی حافظ در (غزل مدیحه) سرایی بدل می‌شود؛ که گاه مانند قصيدة مقتضب از همان بیت مطلع با مدح امیر یا وزیر آغاز می‌گردد و تا آخر در ستایش ممدوح پایان می‌یابد. و گاه به گونه‌ای افزایشی در پایان غزل، پیش یا پس از تخلص شاعر یک یا دو بیت مدیحه با نام ممدوح افزوده می‌شود و همچنین گاه پیش می‌آید که حافظ در غزل مدیحه از ممدوح نام نمی‌برد ولی صفات ممدوح و رخدادهای اجتماعی همزمان او قرینه‌ای برای پی بردن به نام ممدوح می‌گردد. در این تحقیق به انواع غزل مدایح حافظ با آوردن نمونه‌هایی، پرداخته می‌شود. شایسته خواهد بود که گفته شود بدون دانستن تاریخ تحولات عصر حافظ نمی‌توان به معنی صحیح و پیام غزل مدیحه‌های بی‌نام ممدوح، به مقصود حافظ پی برد.

غزل مدیحه پس از حافظ پیروانی پیدا کرد و سرایندگانی چون فروغی بسطامی کوشیده‌اند سبک او را تقلید کنند ولی تا به امروز در این شیوه از مدیحه‌سرایی، کسی همپای حافظ نیامده است.

پیشینه تحقیق

الف) قاسم غنی در کتاب «بحث در آثار و افکار و احوال حافظ» چاپ ۱۳۶۶ به بررسی ممدوحین غزل‌های مدحی حافظ می‌پردازد که برای آگاهی خوانندگان و دریافت درست معانی ایيات بسیار راهگشا خواهد بود.

ب) سیروس شمیسا در معرفی غزلیات حافظ از او با عنوان «غزل‌سرایان تلفیقی» یاد می‌کند که عشق، عرفان و مدح را در هم آمیخته و تلفیق می‌کند. شمیسا می‌گوید: «حافظ هم دارای سطوح عاشقانه چون غزل سعدی است و هم دارای سطوح عارفانه چون غزل عطار و مولانا و عراقی و هم از سوی دیگر وظيفة اصلی قصيدة را که مدح است بر دوش دارد» (شمیسا ۱۳۷۴: ۲۴۲)

روش تحقیق

روش تحقیق در این گفتار بر پایه «توصیفی - تحلیلی» زیرمجموعه روش کتابخانه‌ای است که با مطالعه کتاب‌ها و یادداشت و تحلیل مطالب مربوط به مقاله فراهم آمده است.

مبانی تحقیق

«غزل مدیحه»

الف) غزل «در اصل به معنی عشق‌بازی و حدیث عشق و عاشقی کردن است و چون این نوع شعر بیشتر مشتمل بر سخنان عاشقانه است آن را غزل نامیده‌اند» (همایی، ج ۱، ۱۳۶۱: ۱۲۴).

برای تعداد بیت‌های قالب غزل ۶ تا ۱۴ بیت را برشمده‌اند که با مطلع مصروع در قافیه آغاز می‌گردد و مصروع دوم همگی ابیات در قافیه با بیت مطلع مشترک هستند.
ب) مدح، به معنی ستایش و ستودن است و مدیحه در عرف ادبیات به شعر و سخنی می‌گویند که در ستایش پادشاهی یا وزیری، امیری و صاحب جاه و مقامی سروده شود. این نوع از شعر در قالب قصیده انجام می‌پذیرد و گاه اتفاق می‌افتد که در ستایش مردم یک شهر سروده شده باشد.

با توجه به آنچه درباره قالب غزل و مدیحه نوشته شد، «غزل مدیحه» شعری ستایشی است که در قالب غزل شکل می‌گیرد. این نوع از غزل از سده هفتم هجری قمری به ندرت در شعر فارسی رخ می‌نماید ولی در سده هشتم به ویژگی سبکی با بسامد فراوان در شعر حافظ تبدیل می‌شود.

حافظ

«خواجه شمس الدین محمد بن محمد، حافظ شیرازی یکی از بزرگ‌ترین شاعران نفرگوی ایران و از اعاظم گویندگان جهان و از «اکابر گردنشان نظم» فارسی است. ولادت حافظ در اوایل قرن هشتم هجری حدود سال ۷۲۶ هجری در شیراز اتفاق افتاد و وفات او سال ۷۹۲ بوده است» (صفا، ج ۳، ب ۲، ۲۵۳۵: ۱۰۶۴).

از ویژگی‌های سبکی سخن او معانی دقیق عرفانی و حکمی است که در کوتاه‌ترین سخن بیان کرده است. او شاعری مضمون آفرین و نکته‌پرداز است که همگان به نوعی از

شعر او بهره می‌برند تا آنجا که دیوانش مورد تفال قرار می‌گیرد. مدفن او در شیراز زیارتگاه اهل دل و ادب است.

او چهره تمام نمای یک ایرانی فرهیخته، آزاده، رند و شاعری اجتماعی است که به جریان‌های سیاسی اجتماعی روزگار خودآگاهی دارد و بی‌پروا به آنها می‌پردازد.

ادبی آگاه در نقد شعر حافظ به دو خصیصه عینی و ذاتی شعر حافظ و خصیصه رابطه شگفت‌انگیز او با خواننده شعرش اشاره می‌کند که عبارتند از: «اولاً، توفيق در آفرینش حداقل زیبایی و گوش‌نوازی و تناسبات در قالب و صورت شعر. ثانياً، توفيق در آفریدن چشم‌انداز نامحدود تخیل و تجسم در مفهوم و محتواي معنوی شعر. ثالثاً، همنوایی لا زمان حیرت‌انگیز با آمال و آلام و ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه خواننده (فرد و جامعه)» (مرتضوی، ۱۳۷۰: بیست و سه).

بحث

در دیوان حافظ که بیشتر از آن با عنوان «دیوان غزلیات حافظ» یاد می‌شود چهار قصیده با مطلع‌های زیر وجود دارد:

۱- سپیده‌دم که صبا بوی لطف جان گیرد
چمن زلططف هوا نکته بر جنان گیرد
(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۰۳۴)

در ۴۴ بیت در مدح شاه شیخ ابو اسحاق
۲- جوزا سحر نهاد حمایل برابر می‌یعنی غلام شاهم و سوگند می‌خورم
(همان: ۱۰۳۹)

در ۲۶ بیت در مدح شاه منصور فرزند شاه شجاع
۳- شد عرصه زمین چو بساط ارم جوان از پرتتو سعادت شاه جهان بستان
(همان: ۱۰۲۷)

در ۴۰ بیت در مدح شاه شجاع
۴- ز دلبری نتوان لاف زد به آسانی هزار نکته در این کار هست تا دانی
(همان: ۱۰۳۱)

در ۴۰ بیت در مدح قوام الدین محمد صاحب عیار وزیر شاه شجاع

آنچه از سرودهای حافظ که اکنون در دسترس هست بر می‌آید این است که او بیشتر به غزل‌سرایی توجه داشته است. و همین غزل‌های موجود نیز بیانگر آن است که او به جای قصیده، مدايح خود را در قالب غزل می‌ریزد. حافظ گذشته از توجه به عرفان و تصوّف و آموزه‌های غنایی و حکمی در شعر، سراینه‌ای اجتماعی و آشنا به مسائل سیاسی روزگار خود است. با درباره‌ای امیران و وزیران مرتبط بوده و بیشتر آنان را در قالب غزل ستوده است تا آنجا که «غزل مدیحه» به شاخصه و ویژگی سبکی او تبدیل شده است. «غزل مدیحه»‌های حافظ مشخصه‌هایی دارد که آنها را از قصیده یا غزل قصیده متمایز می‌سازد و آن ویژگی‌ها عبارتند از:

الف) تعداد بیت‌های آن‌ها ۶ تا ۱۲ بیت است. ب) وزن عروضی و موسیقی آن‌ها ملایم و مناسب غزل است.

ب) واژگان تراش خورده، غزلواره و از جنس واژگان سبک شعری عراقی است نه خراسانی. ت) ساختار کلی قصیده را ندارد. ث) برخی از این غزل مدیحه‌ها آماده‌سازی و از پیش سروده شده است، فقط با توجه به برآمدن امیری تازه یا وزیری از راه رسیده، یک بیت به پایان غزل یا پیش‌تر از تخلص در مدح آنان افزوده شده است.

یادآوری این نکته ضروری است که بدون آگاهی به تاریخ روزگار حافظ و مددوهین او و حوادثی که در آن زمان رخ داده است نمی‌توان به درک و تفسیر درست غزل‌های او پرداخت. و گرنه مانند بیشتر مفسرین غزلیات حافظ به بیراهه خواهیم رفت. در این باره به بیان دیدگاه دو معتقد ادبیات فارسی به ویژه در مورد حافظ می‌پردازم:

الف) شارح آثار و افکار و احوال حافظ، تأسف می‌خورد که چرا نویسنده مقدمه‌ای جامع بر دیوان حافظ که با او همروزگار بوده است و اطلاع بر شأن نزول اشعارش داشته هیچ اطلاعی در این باب به ما نمی‌دهد تا مجال تاویلات عجیبه و تفسیرهای آنچنانی از مفسرین ناآگاه گرفته شود. (ر.ک: غنی، ۱۳۶۶: که)

و فرهیخته‌ای حافظشناس دیگر چنین می‌نگارد: «در مورد تعداد قابل ملاحظه‌ای از غزلیات خواجه هم انعکاس حوادث و انقلابات عصر مشهود است و شک نیست که تمام دیوان در یک زمان و تحت تأثیر عامل واحدی به وجود نیامده است. گذشته از تفاوت

مراتب احوال، حوادث و سوانح فردی و اجتماعی عصر حیات شاعر هم در این سخنان انعکاس دارد و از اینجاست که بدون نفوذ در زندگی و عصر شاعر ادراک تمام زوایای افکار و اشارات او حاصل نمی‌شود. (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۲-دیباچه)
برای بحث در انواع غزل مدیحه‌های حافظ و شناخت بهتر آن‌ها، درست‌تر خواهد بود که آنها را به شرح زیر طبقه‌بندی کنیم:

۱- غزل مدیحه‌ای که در مدح امیران یا شاهان می‌باشد. این طبقه هم خود دو نوع دارد. الف) آنهایی که نام ممدوح در آن صراحة دارد. ب) آنهایی که نام ممدوح در آن‌ها صراحة ندارد بلکه به قرینه اشاره به حوادثی مربوط به شخصی خاص، می‌توان به شناخت ممدوح رسید.

۲- غزل مدیحه‌ای که ستایش وزیر یا صدراعظمی را دربردارد و آن هم مانند نوع اول به دو شاخه داشتن نام ممدوحین شناخته شده و ممدوحین که با قرائن و اشارات تاریخی می‌توان به هویت آنان پی برد تقسیم می‌شود.

در آغاز شرح انواع غزل مدیحه‌های حافظ باید یادآور شوم که اکثر مدیحه‌های حافظ درباره ستایش امیران و وزیران آل مظفر یعنی فرزندان مبارز‌الدین محمد، به قول حافظ «محتسب یا شاه غازی» است به ویژه شاه شجاع و فرزندان او که در فارس، اصفهان، کرمان و یزد امارت داشته‌اند.

«غزل مدیحه» با صراحة نام ممدوح برای امیران

در این قالب از غزل‌های حافظ، شاه شجاع ممدوح بیشترین غزل مدیحه‌ها است زیرا خود او نیز شعر می‌سروده و اهل فضل و ادب بوده است. بنابراین هم حافظ و هم شاه شجاع تعلق خاطری خاص به یکدیگر داشته‌اند. حافظ در این نوع از غزل مدیحه‌ها با صراحة بیشتر، از همان بیت نخست از ممدوح نام می‌برد و به ستایش می‌پردازد انگار با قصیده‌ای مقتضب رو به رو هستیم اما در چارچوب غزل. برای نمونه چند بیت از یک غزل مدیحه ۹ بیتی را می‌آورم

سحر زهاتف غیم رسید مرده به گوش
که دور شاه شجاع است می‌دلیر بنوش
هزارگونه سخن در دهان و لب خاموش
شد آنکه اهل نظر بر کناره می‌رفتند

که از نهفتن آن دیگ سینه می‌زد جوش
به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش
امام خواجه که سبّاجاده می‌کشید به دوش
(حافظ، ۱۳۵۹: ۵۵۶)

به بانگ چنگ بگوییم آن حکایت‌ها
شراب خانگی و ترس محتسب خورده
زکوی میکده دوشیزه به دوش می‌بردند

برای فهم این غزل مدیحه ساده، کافی است که بدانیم مبارز‌الذین محمد (محتسب) به قول حافظ، پدر شاه شجاع پیش‌تر در میخانه‌ها را بسته، گیسوی چنگ را بریده، خُم شراب را شکسته و به زهدفروشی اقدام کرده بود و حافظ پیش از این تاریخ غزلی در این باره سروده و گفته بود:

تا حریفان هم خون از مژه‌ها بگشایند
که در خانه تزوییر و ریا بگشایند
(حافظ، ۱۳۵۹: ۳۹۴)

گیسوی چنگ ببرید به مرگ می ناب
در میخانه بستند خدایا مسند

غزل مدیحه «دور شاه شجاع» توضیع می‌دهد که حکومت «محتسب» پدرشاه شجاع پایان پذیرفته و به مفتاح دعای دل رندان صبوحی‌زاده در میخانه آن چنان گشوده شده است که امام خواجه سجاده به دوش بی‌پروا می‌نوشیده و از خود بیخود شده آن چنان که او را به دوش کشیده به سرایش می‌برند. غزل یاد شده هم مدیحه است و هم تاریخ حوادث روزگار حافظ در شب از.

البته چگونگی این رخداد را نیز حافظ در قطعه تعریضهای به طور خلاصه بیان کرده است:

آنکه از شمشیر او خون می‌چکید
در بیابان نام او چون می‌شنید
گرد نان را بی خطر سر می‌برید
میل در چشم جهان بینش کشید
(آفظاً: ۱۳۶۲، ۱۰۷۲)

شاه غازی خسروگیتی سلطان
از نهی بش پنجه می افکند شیر
سروران را بی سبب می کرد حبس
آنکه روشن یلدجہان بینش بدو

برای آگاهی بیشتر از چگونگی این رخدادها باید به متون تاریخی به ویژه تاریخ حبیب السیر خوندمیر) و سه تاریخ آلمظفر (حافظ ابرو، معین الدین یزدی و محمود کتبی)

مراجعه شود.

نمونه دوم از غزل مدیحه در ستایش شاهان با نام بردن صریح از آن‌ها

لطف کردی سایه‌ای بر آفتاب انداختی
وزحیا حور و پری را در حجاب انداختی
حافظ خلوت‌نشین را در شراب انداختی
چون کمند خسرو مالک رقاب انداختی
از سر تعظیم بر خاک جناب انداختی
از دم شمشیر چون آتش در آب انداختی
ای که بر ما از خط مشکین نقاب انداختی
پرده از رخ بر فکنده یک نظر در جلوه‌گاه
از فریب نرگس مخمور و لعل می‌پرست
وز برای صید دل در گرنم زنجیر زلف
داور دara شکوه‌ای آنکه تاج آفتاب
نصره‌الدین شاه یحیی آنکه خصم ملک را
(حافظ، ۱۳۵۹: ۸۵۰ و ۸۵۱)

«غزل مدیحه» بالا دارای ۱۴ بیت است که یازده بیت آن عاشقانه و غنایی محض است و بیت یازدهم نیز با تخلص پایان می‌یابد ولی سه بیت پس از پایان غزل، در مدح شاه یحیی ملقب به نصره‌الدین، پسر دیگر شاه شجاع است که امارت استان یزد را داشته و مورد توجه حافظ بوده و چندین غزل مدیحه حافظ به او اختصاص دارد. اما نکته قابل توجه در این غزل مدیحه آن است که برخلاف غزل پیشین، مدح ممدوح پس از پایان یک غزل عاشقانه آمده است و این یکی از شگردهای غزل‌های ستایشی حافظ باید باشد که غزلی را آماده و پیش سروده دارد وقتی که تصمیم می‌گیرد امیر یا وزیری را مدح کند و مسئله برایش فوریت دارد فقط یک یا دو بیت را به پایان یا پیش از پایان غزل پیش سروده، در مدح ممدوح می‌افزاید. پس باید ممدوح او موقتی کسب کرده باشد که برای حافظ قابل پیش‌بینی نبوده و آمادگی ستایش شاه یحیی را نداشته است بنابراین ناچار غزل زیبایی پیش ساخته شده را به سه بیت در مدح ممدوح نظر وصلای می‌کند و تقدیم امیر می‌نماید. برای اختصار کلام درباره غزل مدیحه‌های شاهانه فقط به اعلام دو بیت از هر غزل مدیحه بسنده می‌نماید.

خوش آمد گل وزان خوش‌تر نباشد
که در دستت بجز ساغر نباشد
من از جان بنده سلطان اویسم
اگرچه یادش از چاکر نباشد
(حافظ، ۱۳۵۹: ۳۱۶)

غزل مدیحه فوق نیز از غزل‌های پیش سروده شده است که دو بیت در مدح سلطان اویس ایلکانی فرزند بزرگ شاه شجاع که در سن ۳۸ سالگی در تبریز وفات یافته، پس از تخلص حافظ به پایان غزل افروده شده است.

احمد شیخ اویس حسن ایلکانی
آنکہ میزبید اگر جان جهانش خوانی
امداد اللہ علیٰ معدله السّلطان
خان بن خان و شہنشاہ شہنشاہ نژاد
(همان: ۹۲۶)

غزل مدیحه یاد شده در ستایش سلطان احمد شیخ اویس ایلکانی که در بغداد پادشاهی داشته سروده شده است و چند غزل مدیحه دیگر که در ستایش شاه شجاع ممدوح عالی مقام حافظ سروده شده و همگی از نوع غزل مدیحه‌هایی است که مخصوص شاه شجاع سروده است.

هاتفي از گوشنه میخانه دوش
داور دین شاه شجاع آنکه کرد
گفت بیخشند گنه می بنوش
روح قدس حلقة امرش به گوش
(همان: ۵۵۸)

قسم به حشمت و جاه و جلال شاه شجاع
که نیست با کسم از بهر مال و جاه نزع
جبین و چهره حافظ خدا جدا مکناد
ز خاک بارگه کبریای شاه شجاع

(۵۷۴) همان:

زیبایی بی‌مانند «غزل مدیحه» فوق در آن است که نام ممدوح یعنی: شاه شجاع هم در بیت مطلع و هم در بیت مخلص به صراحت گنجانده شده است.

شمع خاور فکند بر همه اطراف شعاع	بامدادان که زخلوتگه کاخ ابداع
جامع علم و عمل جان جهان شاه شجاع	مظهر لطف ازل روشنی چشم امل
(همان: ۵۷۶)	

سُحْر چون خسروخاور عَلَم بر کوهساران زد
شہنشاہ مظفر فر شجاع ملک و دین منصور
به دست مرحمت یارم در امیدواران زد
که جود بی دریغش خنده برابر بهاران زد
(همان: ۲۹۸)

و غزل مدیحه مشهوری که در ستایش سلطان غیاث الدین بن اسکندر معروف به اعظم شاه از پادشاهان بنگاله که در سال ۷۹۲ بر تخت نشسته سروده شده است.

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود
وین بحث با ثلاثة غساله می‌رود
حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین
خامش مشو که کارتواز ناله می‌رود
(همان: ۴۳۶)

غزل فوق، به قرینه بیت اویل آن بهاریهای است که به دربار بنگال ارسال گردیده است. غزل مدایحی که نام ممدوح به صراحة در آن‌ها نیامده بلکه به قرینه صفت یا اشاره‌ای تاریخی می‌توان به ممدوح آن‌ها پی‌برد. برای صراحة نداشتن نام ممدوح دو فرضیه را می‌توان در این گونه غزل‌ها خاطرنشان کرد، نخست شهرت فراوان ممدوح به صفت یا رُخدادی بوده و دوم به جهت امنیت خاطر حافظ از دگرگونی‌های پی در پی است که در دوره ایلخانان و دست نشاندگانشان رخ می‌داده است و شاعر می‌تواند حرفی برای گریز از خطر پیدا کند.

یکی از ممدوحین حافظ، توران شاه پسر قطب الدین تهمتن (از اتابکان هرمز) (ر.ک: شبانکارهای، ۱۳۶۳: ۲۱۸) است که از سال ۷۷۹ تا ۷۴۷ پادشاهی جزیره‌ای هرمز را داشته است لذا حافظ در غزل مدیحه‌ای که برای او می‌سرايد از او به عنوان «پادشه بحر» یاد می‌کند و آن غزل مدیحه زیبا چنین است:

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم
لطف‌ها می‌کنی ای خاک درت تاج سرم
دلبرا بنده نوازیت که آموخت بگو
که من این ظن به رقیان تو هرگز نبرم
دیده دریا کنم از اشک و در و غوطه خورم
حافظا شاید اگر در طلب گوهر وصل
تا کند پادشاه بحر دهان پُر گهرم
(همان: ۶۳۲)

غزل مدیحه فوق که در ۸ بیت سروده شده است بیانگر آن است.
که توران شاه، پادشاه جزیره هرمز «پارشه بحر» از حافظ دعوت کرده است که مهمان
وی باشد و برای او هدایایی هم فرستاد است.

در غزلی دیگر حافظ به یک تیر دو نشانه می‌زنند، یعنی: هم شاه منصور بن مظفر و هم شاه

شجاع بن مبارزالدین محمد را می‌ستاید. شاه شجاع عمومی شجاع الدین منصور است. هنگامی که شاه شجاع در نزاع با برادر خود شاه محمود از شیراز گریخته و دو سال در غربت برای بازگشت به شیراز و تصرف تاج و تخت خود می‌کوشید و موفقیت او نزدیک شد. (ر.ک: کتبی، ۱۳۶۴: ۷۱-۱۱۱)

حافظ غزل مدیحه زیر را سرود

برید باد صبا دوشم آگهی آورد
همی رویم به شیراز با عنایت دوست
رساند رایت منصور بر فلک حافظ
که روز محنت و غم رو به کوتاهی آورد
زهی رفیق که بختم به همرهی آورد
که التجا به جناب شهنشهی آورد
(همان: ۲۸۶)

قرایین همی رویم به شیراز، رایت منصور (پیروزی) و جناب شهنشهی گویای رخدادی است که پیش تر درباره آن اشاره کردم. و اینک به چند مورد دیگر از این گونه غزل مدایح اشاره می شود و برای پیش گیری از به درازا کشیده شدن سخن به دو بیت از هر نمونه اکتفا می گردد:

خوش کرد یاوری فلکت روز داوری
یک حرف صوفیانه بگوییم اجازت است
تا شکر چون کنی و چه شکرانه آوری
ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری
(حافظ، ۱۳۵۹: ۸۸۴)

غزل یاد شده، جنگ و صلحی را در بردارد نوشته‌اند که پس از درگذشت شاه شجاع پسرش سلطان زین‌العابدین به سلطنت فارس رسید میان او و پسرعمویش شاه یحیی و عمویش سلطان با یزید جنگی پیش آمد، بدون آنکه خون‌ریزی شود صلح میان آنان برقرار می‌شود (ر.ک: کتبی، ۱۳۶۴: ۷۱-۱۱۱) و حافظ این «غزل مدیحه» را برای زین‌العابدین می‌سراید.

کلک مشکین تو روزی که زما یاد کند
ره نبردیم به مقصود خود اندر شیراز
ببرد آجر دو صد بنده که آزاد کند
خرم آن روز که حافظ ره بغداد کند
(همان: ۳۷۰)

قرینه «حافظ ره بغداد کند» به ما می‌گوید که این غزل برای ممدوحی بغداد نشین سرو و ده

شده است و در دیوان غزلیات حافظ غزلی در مدح (خان بن خان و شهنشاه بن شهنشاه نژاد) احمد شیخ اویس حسن ایلکانی با مطلع: «احمد الله على معلده السَّلطان» وجود دارد پس بنابراین قرینه ذهنی غزل مدیحه فوق نیز برای شیخ اویس حسن سروده شده است زیرا حافظ در بغداد ممدوح دیگری ندارد.

روی هم رفته ممدو حین حافظ از میان امیران عبارتند از: آلمظفر شامل: ابوالفوارس شاه شجاع فرزند مبارز الدین محمد و پسران شاه شجاع شامل زین العابدین، سلطان احمد، سلطان بایزید، شاه یحیی، شاه منصور و سلطان ابواسحق (ابن اویس ابن شاه شجاع). غیر آلمظفر: توران شاه فرزند قطب الدین تهمتن، پادشاه جزیره هُرمُز، احمد شیخ اویس ایلکانی، غیاث الدین بن اسکندر (اعظم شاه) از شاهان بنگاله.

غزل مدیحه با تصریح نام وزیران

در دیوان غزلیات حافظ غزل مدیحه درباره وزرا کم نیست و بیشترین آنها مربوط به مدح خواجه جلال الدین توران شاه است که «مردی نیک نفس، نیکونهاد، عادل، رعیت پرور و خوب سیرت» (كتبی، ۱۳۶۴: ۹ و ۹۸) بوده است و بی حرف و حدیث‌ترین غزل مدیحه‌ای که حافظ با توجه به نیک نفسی و نیکونهادی او از بیت آغازین تا بیت پایانی سروده عبارت است از:

<p>چل سال رفت و بیش که من لاف می‌زنم شهباز دست پادشهم یا رب از چه حال</p>	<p>کز چاکران پیر مغان کمترین منم از یاد برده‌اند هوای نشینم</p>
<p>حیف است بلبلی چو من اکنون درین قفسن با این لسان عزب که خامش چو سوسم</p>	<p>حافظ به زیر خرقه قدح تا به کی کشی</p>
<p>در بزم خواچه پرده زکارت برافکنم شد منت مواحب او طوق گردمن</p>	<p>توران شه خجسته که در من یزید فضل</p>

(همان: ۶۷۰)

اگر به تاریخ زندگی و وزارت جلال الدین تورانشاه توجه شود خواهیم دریافت که غزل از زیان او گفته شده است زیرا این مرد نیکو نهاد دو سال به سعایت همکارانش زندانی شد و پس از آنکه شاه شجاع به مکر حسودان او پی برد خواجه را با احترام آزاد کرد و معزز داشت در ساختار غزل اگرچه نام توران شاه بعد از تخلص حافظ آمده ولی ستایش افعال او

از همان بیت نخست آغاز می‌گردد.

چند غزل پیش ساخته و مدح افروده در ستایش خواجه جلال الدین توران شاه وزیر
فضل و نیک نفس شاه شجاع در دیوان حافظ وجود دارد که بیت مدیحه به پایان غزل
افروده شده یا آنکه در یک بیت پیش از تخلص شاعر قرار گرفته است که به دو مورد از
آنها می‌پردازم:

اگر برخیزد از دستم که با دلدار بنشیم
وفاداری و حق‌گویی نه کار هرکسی باشد
زجام وصل می‌نوشم زیاغ عیش گل چینم
غلام آصف ثانی جلال الحق والدینم
(همان : ۶۹۶)

در غزل فوق که از نوع غنایی و عاشقانه محس است فقط یک بیت در آخر غزل در مدح توران شاه آمده است. با توجه به این که حافظ در این غزل تخلص نمی‌کند و نام خود را در پایان غزل نمی‌آورد. بنابراین می‌توان غزل فوق را در ردیف غزل‌های پیش سروده و آماده حافظ قرارداد.

سحرم هاتف میخانه به دولت خواهی
تو دم فقر ندانی زدن از دست مده
گفت باز آی که دیرینه این درگاهی
مسند خواجهگی و مجلس توران شاهی
(همان: ۹۵۸)

در این غزل که به طور کامل عرفانی است حافظ یک بیت در مدح تورانشاه پیش از تخلص خود می‌آورد. اشکال اخلاقی در غزل مدیحه‌های آماده و پیش سروده شده آن است که اغلب نام ممدوح بعد از تخلص و نام شاعر آمده است زیرا غزل در اصل مربوط به ممدوح نیست. ولی حافظ گاهی هم مانند غزل فوق بیت مدیحه را پیش از نام مبارک خود می‌آورد.

اشکال دیگر در غزل‌های پیش ساخته آن است که می‌شود به دلخواه خود هر کاتبی بیتی در مدح کسی به آن بیفزاید نمونه آن غزل زیر است:

ازین باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی
به مجلس آیی کر حافظ غزل گفتن بیاموزی
ز کوی یار می آید نسیم باد نوروزی
به بستان شو که از بلبل رموز عشق گیری یاد
(همان: ۸۹)

غزل فوق در اصل در مدح کسی نمی‌باشد و افزوده‌های مدحی آن هم از حافظ نیست ولی در نسخه بدل‌ها به ابیاتی سنت با قافیه مکرر بر می‌خوریم که دیگران به غزل افزوده‌اند و آن افزوده‌های ناروا عبارتند از:

زمدح آصفی خواهد جهان عیدی و نوروزی
نه حافظ می‌کند تنها دعای خواجه توران شاه
که بخشش جرعة جامت جهان راساز نوروزی
می‌اندر مجلس آصف به نوروز جلالی نوش
جنبش پارسایان راست محراب دل و دیده
ز جام گل دگربلبل چنان مست می‌لعل است
جنابش پارسایان راست روز فتح و فیروزی
که زد بر چرخ فیروزه صفیر تخت فیروزی
ز جام گل دگربلبل چنان مست می‌لعل است
اشکال نخست با توجه به بیت اول که «نوروزی» قافیه مصراع اول است تکرار سه بار
یک قافیه در بیت‌های عیدی و نوروزی و ساز نوروزی بسیار ناروا خواهد بود حداقل از
حافظ بعید می‌نماید اشکال دوم در «که بخشش جرعة جامت جهان را ساز» است اگر در
مدح خواجه بود باید «جرعه جامش» می‌شد.

اشکال سوم تکرار قافیه (فیروزی) به صورت متوالی است که در سبک حافظ نمی‌گنجد.
در این مورد می‌شود به نکته‌ای توجه داشت که ممکن است حافظ در اصلاحاتی که
پیوسته در غزل‌هایش معمول داشته و ابیات سنت را کثار می‌نهاده در نسخه بدل‌ها این
اشکال رخ نموده است.

یکی دیگر از وزیران دستگاه آل مظفر که ممدوح خواجه حافظ گردید: خواجه قوام الدین محمد صاحب عیار است که «درسنۀ خمسین و سبع مائۀ به ملازمت شاه شجاع مخصوص گردید» (كتبي، ۱۳۶۴: ۵۸) قوام الدین محمد صاحب عیار باید مانند خواجه جلال الدین توران شاه وزیری عالی قدر باشد که بارها مورد ستایش حافظ قرار گرفته و نام او در غزل مدیحه‌های حافظ راه جسته است و گرنۀ حافظ هر وزیری را نمی‌ستاید.

عشق بازی و جوانی و شراب لعل نام مجلس انس و حریف و همدم و شرب مدام
نکته دانی بذله گو چون حافظ شیرین سخن بخشش آموزی جهان افروز چون حاجی قوام
(حافظ: ۶۰۶)

این غزل مدیحه از آغاز تا پایان در توصیف مجالس و بزم‌های عیاشی و خوش گذرانی قوام الدین محمد صاحب عیار (حاجی قوام) سروده شده است و نام ممدوح در مصراع دوم

بیت تخلص قرار دارد. حافظ در آن صنعت (استعطاف) و خواهش بخشش به کار برده است. حافظ حتی یک بیت هم در توصیف بزم حاجی قوام پس از بیت تخلص می‌آورد.

حافظ در غزلی پیش ساخته و افزایشی نیز قوام الدین را مدح می‌کند که مطلع و مخلص آن چنین است:

ساقی به تور باده بر افروز جام ما
دریای اخضر فلک و کشتی هلال
مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما
هستند غرق نعمت حاجی قوام ما
(همان: ۲۲)

غزل یاد شده عرفانی است ولی با حال و هوای مجالس حاجی قوام سازگار است به ویژه بیت اول آن. دیگر آنکه فقط یک بیت در مدح حاجی قوام پس از بیت تخلص افزوده می شود و این به معنای آن است که غزل از نوع پیش سروده شده ها و مدیحه افزایی است. همچنین در غزل مدایح کامل در ستایش وزیری فرهیخته، با نام برهان الدین فتح الله (خواجه) در دیوان حافظ نیز وجود دارد که از آغاز تا پایان مدح وزیر نامبرده را دارد برهان الدین وزیر امیر مبارز الدین محمد است او فرزند خواجه کمال الدین ابوالمعالی وزیر عالی مقدار بوده که آثار زیادی از خود در یزد باقی گذاشته است. (ر.ک: کتبی، ۱۳۶۴: ۴۶)

دیدار شد میسّر و بوس و کنار هم
ای دل بشارتی دهمت محاسب نماند
حافظ اسیر زلف تو شد از خدا بترس
برهان ملک و دین که زدست وزارتیش
گوی زمین ربوهه چوگان عدل اوست
خالی مباد کاخ جلالش زسروران

غزل یاد شده را می‌توان یک غزل قصیدهٔ مدحی به شمار آورده زیرا هم دارای ۱۶ بیت و هم اشارتی تاریخی دربارهٔ خلع مبارز الدین محمد (محتسب) از پادشاهی و باز شدن در منخانه‌ها دارد.

و غزل مدحه دیگری که ملمع بوده و مطلع آن چنین است:

یا مُبِسما يَحَاكِي درجأً من الالى
يارب چه در خور آمد گرداش خط هلالی
(حافظ، ۱۳۵۹: ۹۰۶)

غزل مدایحی که در مدح وزیران (خواجگان) روزگار حافظ در حکومت‌های شیراز (فارس) و استان‌های هم‌جوار آن سروده شده و نام ممدوح به صراحت در آن‌ها نیامده بلکه از طریق قرائن تاریخی و صفاتی همچون: (آصف ثانی) و (خواجه) می‌توان پی برد که درباره وزیران سروده شده و البته مقدار آن‌ها محدود است مانند:

وقت را غنیمت دان آنقدر که بتوانی حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی
گر تو فارغی از ما ای نگار سنگین دل حال خود بخواهم گفت پیش آصف ثانی
(همان: ۹۲۸)

این غزل سیزده بیت دارد و غزل از نوع خوش‌های با غلبه مطالب غنایی و عاشقانه است در آن تعریض هم به مبارز‌الدین محمد دارد آنجا که می‌گوید:

خم شکن نمی‌داند این قدر که صوفی را جنس خانگی باشد همچو لعل رمانی
(همان: ۲۵۰)

ولی غزل در اصل از نوع غزل‌های آماده است که بعد از تخلص حافظ دو بیت به آن افزوده شده است که از ممدوح با لقب آصف ثانی یاد می‌کند. با توجه به این که آصف بر خیا «یکی از علمای بنی اسراییل و طبق روایات وزیر حضرت سلیمان (ع) بود و بر علوم غریبه تسلط داشت» (معین: ۲۵۳۶، ج ۵، اعلام) باید مقصود از آصف ثانی وزیر باشد و به قرینه (خم شکن / محتسب نمی‌داند) و شکایت (حال خود گفتن) باید مقصود از آصف ثانی خواجه جلال‌الدین توران شاه وزیر باشد، خطیب رهبر هم در شرح غزلیات حافظ تائید می‌کند که مقصود از آصف ثانی شاید جلال‌الدین توران شاه باشد.

یا در غزل:

به جان خواجه و حق قدیم و عهد درست که مونس دم صبحم دعای دولت تست
زبان مور به آصف دراز گشت و رواست که خواجه خاتم جم یاوه کرد و باز بخست
(حافظ، ۱۳۵۹: ۴۸)

البته این غزل مدیحه بی‌نام ممدوح از آغاز در مدح و شکایت به وزیر سروده شده است

و از نوع غزل‌های پیش ساخته نیست و چیزی پس از تخلص حافظ بر آن افزوده شده نیست. قرینه‌های (خواجه و اصف) نشان می‌دهد که برای وزیر و تقدیم به او می‌باشد. نظر نگارنده آن است که با توجه به شکایت از روزگار خود، حافظ این غزل و التجاء را شاید برای خواجه پر هان‌الذین وزیر مبارز‌الذین محمد گفته باشد.

این شیوه از غزل مدیحه سرایی بعد از حافظ در ادبیات فارسی پیروانی پیدا می‌کند که برای جلوگیری از به درازا کشیدن سخن به یک نمونه غزل مدیحه از فروغی بسطامی می‌پردازم.

کی بوده ای نهفته که پیدا کنم ترا
میرسپاه شاه صف آرا کنم ترا
کز خدمتش سکندر و دارا کنم ترا
زیبد که تاج تارک شعرا کنم ترا
(فروغی، ۱۳۴۲: ۹۸)

کی رفتہ ای زدل کے تمنا کنم ترا
با خیل غمزہ گر بے وثاقم گذرکنی
جم دستگاہ ناصردین شاہ تاجور
شعرت ز نام شاہ فروغی شرف گرفت

غزل فوق که برترین غزل فروغی بسطامی است با نهاده‌های عارفانه و عاشقانه آغاز می‌گردد ولی در پایان سه بیت مدح ناصرالدین شاه قاجار به آن افزوده می‌شود تا ساختار «غزل مدحی» پیدا کند.

نتیجہ گیری

آنکه حافظ توانسته دگرگونی و سبک جدیدی از مدیحه‌سرایی را که هماره در دورهٔ سامانی و غزنوی در قالب قصیده شکل می‌گرفت در دورهٔ تیموری و ایلخانی در قالب غزل به وجود آورد و راهی نو برای سرایندگان پس از خود بگشاید که ما در این گفتار از آن با سبک «غزل مدیحه» یاد کردیم. یعنی غزل‌هایی تلفیقی و خوش‌هایی که موضوعاتی چندگانه همچون عرفان، عشق، حکمت و مسائل اجتماعی، مدح شاهان و وزیران را هم به اشکال گوناگون در بر می‌گیرد گاه چون قصیده‌ای مقتضب از آغاز با مدح امیر یا وزیری شروع می‌گردد و تا پایان ادامه می‌یابد و گاه به صورت افزودن بیت یا ابیاتی در پایان غزل پس از تخلص خود می‌آورد. که در این مقاله از آن با غزل‌های «بیش سروده» یا «افزایشی» یاد شد.

می‌توان برای نمونه فروغی بسطامی را در دوره قاجاریه از پیروان شیوه «غزل مدیحه» سرایی حافظ به شمار آورد.

منابع

حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۵۹) دیوان خواجه شمس الدین محمد، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۶۲) دیوان خواجه شمس الدین محمد، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: انتشارات خوارزمی.

حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۶۳) شرح غزلیات حافظ، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ اول، تهران: انتشارات صفی علیشاه.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹) از کوچه رندان، تهران: انتشارات امیرکبیر.

سعدی، مصلح الدین (۱۳۶۶) دیوان غزلیات، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات سعدی.

شبانکارهای، محمد بن علی (۱۳۶۳) مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) سبک‌شناسی شعر، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوس.

صفا، ذبیح‌الله (۲۵۳۵) تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۳، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

غنی، قاسم (۱۳۶۶) بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زوّار.

فروغی بسطامی، میرزا عباس (۱۳۴۲) غزلیات فروغی بسطامی، به اهتمام منصور مشقق، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه.

کتبی، محمود (۱۳۶۴) تاریخ آل مظفر، به اهتمام عبدالحسین نوابی، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

هرماپی، جلال الدین (۱۳۶۱) فنون بلاغت و صناعات ادبی، جلد ۱، تهران: انتشارات توسعه.
مولانا، جلال الدین محمد (۱۳۶۳) کلیات شمس، تصحیح بدیع الزّمان فروزانفر، جلد ۴، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
معین، محمد (۲۵۳۶) فرهنگ فارسی معین، جلد ۵، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰) مکتب حافظ، چاپ سوم، تهران: انتشارات ستوده.

References:

- Hafez, Shamsuddin Mohammad (1980) **Divan of Khajeh Shamsuddin Mohammad**, edited by Parviz Natel Khanlari, Tehran: Iran Culture Foundation Publications.

Hafez, Shamsuddin Mohammad (1983) **Divan of Khajeh Shamsuddin Mohammad**, edited by Parviz Natel Khanlari, Tehran: Kharazmi Publications.

Hafez, Shamsuddin Mohammad (1984) **Description of Hafez lyric poems**, by the efforts of Khalil Khatib Rahbar, first edition, Tehran: Safi Alisha Publications.

Zarrinkoob, Abdolhossein (1990) **from Rendan Alley**, Tehran: Amirkabir Publications.

Saadi, Moslehuddin (1987) **Divan Ghazaliyat**, by the efforts of Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Saadi Publications.

Shabankareh, Mohammad Ibn Ali (1984) **Majma 'al-Ansab**, edited by Mir Hashem Muhaddith, first edition, Tehran: Amirkabir Publications.

Shamisa, Sirus (1995) **Poetry Stylistics**, First Edition, Tehran: Ferdows Publications.

Safa, Zabihollah (2535) **History of Literature in Iran**, Volume 3, Second Edition, Tehran: University of Tehran Press.

Ghani, Ghasem (1987) **Discussion on the works and thoughts of Hafez**, fourth edition, Tehran: Zovar Publications.

Foroughi Bastami, Mirza Abbas (1963) **Foroughi Bastami's lyric poems**, by Mansour Mushfeq, Tehran: Safi Alisha Press Company.

Written, Mahmoud (1985) **History of Al-Muzaffar**, by Abdolhossein Navai, second edition, Tehran: Amirkabir Publications.

Mortazavi, Manouchehr (1991) **Hafez School**, third edition, Tehran: Sotoudeh Publications.

Moein, Mohammad (2536) **Moein Persian Culture**, Volume 5, Second Edition, Tehran: Amirkabir Publications.

Maulana, Jalaluddin Mohammad (1984) **Kaliat Shams**, correction of Badi'at-e-

Zaman Forouzanfar, Volume 4, Third Edition, Tehran: Amirkabir Publications.
Homayi, Jalaluddin (1982) **Rhetoric Techniques and Literary Crafts**, Volume 1, Tehran: Toos Publications.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرستال جامع علوم انسانی

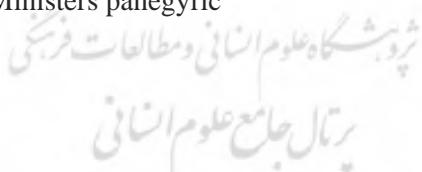
Hafiz apocalyptic sonnet

Dr. Mojdeh Shafiee¹

Abstract

In the second half of the sixth century AH, with the formation of small local governments, so called, Atabakan, which were the remnants of the powerful government of Jalaluddin Malekshah Seljuk and Nizam al-Mulk al-Tusi, a kind of stroke occurred in elegize, in the style of Khorasani, and in witchcraft. By the onslaught of the Mongols and the Tatars, the style of apostasy was inherited from the form of a weasel to the form of a sonnet. Thus, the content of the mystic, in the eyes of the elites, became lectures on mysticism, ethics and social issues. In the lyrical, which is rich, romantic and in the sense of the Sana'i, it was separated from the ode and transformed into a standalone form, called the sonnet, in a concise form, while expressing romantic and mystical states, it burden of witchcraft too. This style of sonnet, to Hafiz, became a feature of style. Hafiz, who is the most prominent representative of the style of the apocalyptic sonnet, has found his followers after all, though none came to his greatness. The author has attempted in this discourse, using (descriptively - analytically) methodology, to analyze and introduce the style of Hafiz's apocalyptic sonnet in its various forms and to mention the initiator of this method and an example of its followers after from Hafiz.

Keywords: Hafiz, Panegyric poetry, incremental sonata, brief sonata, seigneur panegyric, Ministers panegyric



¹. Instructor, Department of Persian Language and Literature, Anar Branch, Islamic Azad University, Anar, Iran. mozhde_shafie@yahoo.com